

گسترش معنایی «برای» در معنی «مال»*

فرهاد قربانزاده (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

اگر پدیده‌ای در زبان به صورت شایع درآید مسلماً دلیلی دارد و زبان‌شناس [و ادیب] پیش از آنکه به درست یا نادرست بودن آن حکم بدهد باید این دلیل را بجوید و چه‌بسا ریشه‌های آن را در متون گذشته بیابد؛... نباید سلیقه شخصی خود را به صورت قانون درآوریم و آنچه را با ذوق ما منطبق نیست لزوماً غلط بشماریم.
(نجفی ۱، ص ۵)

در چند دهه اخیر، واژه برای دچار گسترش معنایی شده است. این واژه، گه‌گاه ضمن محاوره، در بافت‌هایی به کار می‌رود که معنی «مال، متعلق به» از آن دریافت می‌شود.

* در شماره پیشین نامه فرهنگستان، مقاله‌ای از غلامعلی حدّاد عادل با عنوان «برای من یا مال من؟» (← منابع، حدّاد عادل) منتشر شده بود. آن مقاله بهانه‌ای شد برای نوشتن این یادداشت. با این حال، یادداشت پیش رو نه نقد آن مقاله است و نه تکمّل آن، بلکه، از زاویه‌ای متفاوت، به دنبال دلیل گسترش معنایی واژه «برای» و کم‌کاربرد شدن واژه «مال»، به‌ویژه نزد گروهی از نوجوانان و جوانان، است. در طول نگارش این یادداشت، از راهنمایی‌های دکتر مجتبی منشی‌زاده و دوستان پژوهشگرم، یوسف سعادت و الوند بهاری، بهره بردم. از ایشان سپاسگزارم.

این کاربرد به متن‌های نوشتاری نیز راه یافته است.^۱ حدّاد عادل (ص ۱۶) با استناد به فرهنگ معاصر هزاره حدس زده است که برای به معنی «مال» گرده‌برداری از واژه انگلیسی for است. نگارنده این معنی را در فرهنگ‌های یک‌زبان انگلیسی نیافته است و در به کار رفتن واژه for به معنی ملکیت، در زبان انگلیسی، تردید دارد و براین باور است که گسترش معنایی واژه برای را می‌توان از دیدگاهی دیگر توجیه کرد.

یادداشت حاضر در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

– آیا کاربرد واژه برای در بیان معنی «مال» درست است؟

– چرا مال در معنی «متعلّق به» کم‌کاربردتر از گذشته شده است؟

– علاوه بر مال، چه واژه‌های دیگری، با همین فرایند، دستخوش تخصیص معنایی^۲

(← دنباله مقاله) شده‌اند؟

حرف اضافه «برای»

ساخت نحوی حرف اضافه «برای» به معنی «مال»

امروزه برای در معنی ملکی معمولاً در جمله اسنادی به کار می‌رود و ساخت نحوی آن چنین است:

گروه اسمی + برای + گروه اسمی + فعل اسنادی: این کتاب برای علی است.

ساخت صرفی حرف اضافه «برای»

از دیدگاه زبان‌شناسی در زمانی (تاریخی)، واژه برای به ترتیب از این تکواژها تشکیل شده است؛ حرف اضافه «ب»^۳؛ تکواژ «را»؛^۴ واج میانجی^۵؛ نشانه اضافه (← صادقی ۱، ص ۹).

۱) در فارسی، برای این معنی، از جمله، واژه مال به کار می‌رود. واژه واسه نیز، به همین معنی، در فارسی گفتاری غیر رسمی کاربرد دارد. در فارسی کهن و در برخی گویش‌های کنونی واژه‌های آن و از و از آن نیز برای بیان ملکیت به کار می‌رود.

2) semantic narrowing

۳) این حرف اضافه امروزه، در خط، به شکل به نوشته می‌شود و، در فارسی کهن، به صورت *ba-* و، در فارسی میانه، به صورت *pad* (MACKENZIE, p. 62) تلفظ می‌شده است. *ba-* در تلفظ کنونی برای باقی مانده است.

۴) البته، از دیدگاه تاریخی، شاید بتوان گفت واج *ra* در برای متعلّق به واژه فارسی میانه *rāy* «را» (← دنباله

حرف اضافه پسین «را»- به منظور بررسی جزئی‌تر حرف اضافه برای، بهتر است تکواژ اصلی و پایه‌ای آن، را، به‌ویژه از دیدگاه تاریخی، بررسی شود:

ریشه «را» در فارسی میانه- در فارسی میانه، *rād/ rāy* بر دارندگی و ملکیت نیز دلالت دارد (← راستارگوپوا، ص ۱۹۹):

پاپک را پسری است. Pāpak rād pus-ē hast .

«را» در فارسی کهن

در متن‌های کهن، را در جمله اسنادی، با صیغه فعلی بودن می‌آید و به صیغه فعل داشتن تأویل پذیر است.

پادشاهی و خان و مان من او راست. (سمک عیار، به نقل از صدیقیان، ص ۱۴۴)

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
(سعدی، به نقل از انوری و احمدی گیوی، ص ۳۶۱)

صادقی (۲، ص ۱۹ و ۲۰) نیز شاهدهایی از متنی معاصر به دست داده است:

هر سخنی را پایانی است. (حجازی، ص ۱۷۵)

وجود ما را چه مقداری است؟ (همان، ص ۷۳)

وی، در ادامه، می‌نویسد: استعمال را در این مورد کهنه‌گرایانه و نادر است و معمولاً امروز در این مورد فعل داشتن به کار می‌رود (صادقی ۲، ص ۲۰).

البته، امروزه، در کتاب‌های تاریخ ادبیات و دانشنامه‌ها و فرهنگ‌های اعلام، پیش از ذکر آثار نویسندگان، گه‌گاه جمله «او راست...» به کار می‌رود که بیشتر حکم استثنا دارد.

حرف اضافه مرکب «از برای»

از دیدگاهی دیگر نیز، می‌توان به واژه برای در معنی «مال» نگریست. با استناد به فرهنگ بزرگ سخن، در قدیم، حرف اضافه مرکب از برای، از جمله، در بیان تعلق داشتن چیزی به کسی به کار می‌رفته است:

→ مقاله) است که پیش از مصوت ظاهر می‌شود همچنان‌که واج ه، مثلاً در «ستارگان». بر این اساس، ناتل خانلری (ص ۳۸۴) تکواژهای برای را به صورت بَ + رای + تَقطیع کرده است. در محاوره، گاه لا می‌افتد: برای < برا...)

فردا شرابِ کوثر و حور از برای ماست و امروز نیز ساقی مه‌روی و جام می
(حافظ)

«به حکم یکی از قواعد زبان‌شناسی که، بر طبق آن، هر کلمه مرکبی، بر اثر کثرت استعمال، به کوتاهی می‌گراید... بعضی از اجزای حروف اضافه مرکب خاصه جزء نخستین آنها، یعنی حرف اضافه بسیط، تدریجاً حذف می‌شود» (نجفی ۱، ص ۳ و ۴؛ نیز ← مشکوة الدینی، ص ۱۲۳). در نتیجه، شاید بتوان چنین استنباط کرد که جزء نخستین حرف اضافه از برای حذف شده و برای باقی مانده است. (از برای < برای؛ همچنان که در میان < میان، به سوی < سوی؛ و برخلاف < خلاف. مثال‌ها از نجفی ۱، ص ۴ و ۵)

منظور نگارنده از آنچه در بالا آمد این نیست که برای در معنی «مال» بر اساس معنی ملکی را ساخته شده و یا برای مستقیماً صورت کوتاه‌شده از برای است؛ زیرا، بی‌شک، عموم کسانی که برای را در معنی «مال» به کار می‌برند از معنی ملکی را در قدیم آگاهی ندارند. همچنین، عموم فارسی‌زبانان با حرف اضافه قدیم از برای آشنا نیستند. از این رو، نمی‌توان کاربرد امروزی برای در معنی «مال» را صورت کوتاه‌شده از برای دانست. هدف از بیان آنچه در بالا آمد، ذکر این نکته است که برای، به معنای «مال»، به لحاظ صرفی و از دیدگاه زبان‌شناسی در زمانی (تاریخی)، غلط نیست. زیرا، دیدیم که یکی از کاربردهای سابقه‌دار تکواژ را استعمال آن در معنای ملکیت است و واژه برای، که را پایه آن است، معنای ملکیت را در بر دارد. علاوه بر این، دیدیم که، در متن‌های کهن، حرف اضافه مرکب از برای معنی ملکی داشته است. در نتیجه، زنده شدن ناخواسته و اتّفاقی واژه‌ای قدیم با تغییری نوعاً رایج در ساخت (از برای < برای) را نباید نادرست دانست.

گسترش معنایی

واژه‌ها ممکن است، در گذر زمان، معنی جدیدی بگیرند که، در اصطلاح، به آن گسترش معنایی^۵ گفته می‌شود (SAEED 2009, p. 219). این اتّفاق از جمله برای واژه برای افتاده است که امروزه، علاوه بر معانی پیشین، در معنی «مال» نیز به کار می‌رود. این معنی جدید،

دست کم برای جوانان و نوجوانان، مطلقاً کژتابی ندارد و نگارنده تاکنون ندیده است که کسی، با شنیدن واژه برای به معنی «مال»، در اخذ مراد گوینده به اشتباه افتد. حدّاد عادل (ص ۱۵) بر آن است که دو جمله این پول مال من است و این پول برای من است به یک معنا نیستند. در اوّلی، مراد این است که «من صاحب این پول هستم و فرضاً آن را با کار کردن به دست آورده‌ام.»؛ اما در دومی، مقصود این است که «این پول برای من در نظر گرفته شده تا به من داده شود و من بعداً مالک آن خواهم شد» (ص ۱۵). نگارنده، که خود گویشورِ فارسی معیار است، از هر دو جمله بالا معنی یکسانی برداشت می‌کند و، به هیچ روی از جمله این پول برای من است معنای «این پول برای من در نظر گرفته شده تا به من داده شود و من بعداً مالک آن خواهم شد» را استنباط نمی‌کند. نگارنده معنی این دو جمله را از دو بانوی بیست و پنج ساله و سی و پنج ساله، که اهل ادبیات نبودند و فارسی معیار زبان مادری آنهاست، پرسید که همین برداشت وی را داشتند؛ هرچند ممکن است، درگوش‌های ایرانی، از متناظرهای دو جمله بالا برداشت واحد وجود نداشته باشد.

از سوی دیگر، از دیدگاه کاربردشناسی^۶، واژه را باید با توجه به بافت^۷ و هم‌بافت^۸ معنی کرد و نه فقط بر اساس یک جمله که بافت و هم‌بافت آن برای خواننده مشخص نباشد. بر این اساس، شنونده، که در بافت و موقعیت حضور دارد، یا خواننده، که از هم‌بافت آگاه است، با ابهام معنایی روبه‌رو نخواهد شد.

فرایند گسترش معنایی در زبان‌ها فرایندی بسیار رایج است و در زبان فارسی نیز صدها بلکه هزاران واژه وجود دارد که دستخوش این فرایند شده‌اند و می‌توان با مراجعه به هر صفحه از فرهنگ‌ها به راحتی واژه‌هایی از این دست را یافت. بدیهی است که، با توجه به این فرایند طبیعی و پُربسامد، نمی‌توان معنی‌های جدید و مجازی واژه‌ها را غلط دانست. اگر معنی جدید واژه برای غلط باشد، معنی‌های مجاز هزاران واژه دیگر نیز غلط خواهد بود.

6) pragmatics

۷) context، موقعیتی طبیعی که واژه‌ای در آن به کار رفته است. (یول، ص ۱۶۱)

۸) co-text، محیطی زبانی که واژه‌ای در آن به کار رفته است. (همانجا)

قانون گرِشام

در قانون تغییر معنایی گرِشام^۹، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، چگونگی تغییر معنایی برخی واحدهای واژگانی بررسی شده است که، در شرح زیر، مضمون آن منعکس است. در بسیاری موارد، ممکن است معنی جدید واژه در کنار معنی‌های قدیم‌تر خود به کار رود. این اتفاق همیشه روی نمی‌دهد؛ زیرا، در موارد دیگر، ممکن است معنی جدید جانشین معنی پیشین شود. در برخی موارد، ممکن است معنی جدید به سرعت معنی قدیم را از زبان بیرون براند. این اتفاق به ویژه زمانی روی می‌دهد که معنی جدید توهین‌آمیز باشد یا دست‌کم، اگر با معنی قدیم خلط شود، سوء تفاهم و شرمندگی را باعث گردد... در زبان انگلیسی، این رویداد برای واژه gay پیش آمده است که به معنی «خوشحال» بوده و در پنجاه سال اخیر معنی «هم‌جنس‌گرا» گرفته است... گاهی این فرایند را تداخل^{۱۰} می‌خوانند، اما برخی زبان‌شناسان، آن را قانون تغییر معنایی گرِشام می‌خوانند. در این قانون، گفته شده که معنی بد معنی خوب را از میدان به در می‌کند. قانون گرِشام در حوزه اقتصاد نیز مصداق دارد که، بر اساس آن، پول بد پول خوب را ازدور خارج می‌کند. (Trask, p. 52)

معنی مستهجن واژه «مال»

در چند دهه اخیر، واژه مال دستخوش گسترش معنایی شده و، دست‌کم در فارسی تهرانی، معنی مستهجنی به آن افزوده شده است و آن «آلت تناسلی، به‌ویژه آلت تناسلی مردانه» است. امروزه، این معنی، به‌ویژه در نزد جوانان و نوجوانان تهرانی کاملاً رایج شده است. فرض کنید دو جوان یا نوجوان در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستند. یکی از آن دو به دیگری می‌گوید: «فلان چیز مال من است» و مخاطب، از سر انکار، بی‌ادبانه پاسخ می‌دهد «مال تو نوی تُّبانت است!» در این بافت و بسیاری از بافت‌های مشابه، مال فقط در معنی «آلت تناسلی» است. در ترکیب‌های اسمی مالِ خر و مالِ بز نیز همین معنی مستهجن دیده می‌شود. طبق قانون گرِشام، فارسی‌زبانان برای دوری از درهم‌آمیختگی معنی بی‌ادبانه مال و دیگر معنی‌های بی‌نشان^{۱۱} آن، در کاربرد واژه امساک می‌کنند و ممکن است، به‌مرور، معانی بی‌نشان و خنثای مال به حاشیه رانده شود و فقط معنی بی‌ادبانه آن

9) Gresham's law of semantic change

10) interference

11) unmarked

در زبان باقی بماند. از دیدگاه معنی‌شناسی تاریخی، به فرایندی که، با طی آن، از معنای یک واژه، بیشتر آنها درگذر زمان کم‌کاربرد می‌شوند و سپس از تداول بیرون می‌مانند و، در نهایت، معمولاً یک معنی آن باقی می‌ماند تخصیص معنایی می‌گویند.

معنی توهین‌آمیز واژه «مال»

در فرهنگ بزرگ سخن، یکی از معنی‌های مال چنین آمده است: «چهارپایی که بار می‌برد و سواری می‌دهد، مانند الاغ» (انوری، ذیل مال). مال به این معنی – که در فرهنگ بزرگ سخن فاقد برجسب قدیمی است – به استناد هزار و هفتصد شاهد مال در پیکره فارسی روز ۱۲، امروزه در فارسی معیار به کار نمی‌رود^{۱۳}، هرچند، در بسیاری از گویش‌های ایرانی رایج است. همچنین، یکی از معنای مال، علاوه بر معنی‌های یادشده، «اهل، از اهالی» است (نجفی ۲، ذیل مال) است: یارو سیاه‌پوست است... مالِ بندرعباس است (شاملو، ص ۹). طبق قانون گرشام، در بسیاری از گویش‌های ایرانی، برای پرهیز از خلط معنی «اهل، از اهالی» با معنی «چهارپا» از کاربرد واژه «مال» خودداری می‌شود. جمله زیر در بسیاری از شهرهای ایران معنایی توهین‌آمیز هم دارد: پدرم مالِ زنجان است و مادرم مالِ تهران. (به نقل از حداد عادل، ص ۱۱)

قانون گرشام و دیگر واژه‌های فارسی

تخصیص معنایی واژه‌ها در سوابق زبان فارسی شاهد‌های بسیاری دارد که برخی از آنها را می‌توان با قانون گرشام توجیه کرد. در اینجا، نگارنده ناگزیر است برخی از واژه‌هایی را شاهد آورد که در گذشته بی‌نشان و خنثی بوده‌اند و امروزه دارای معنایی بی‌ادبانه، مستهجن، یا دست کم ناخوشایندند. در شواهد (مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن) معنی نخست قدیم و بی‌نشان و خنثی و معنی دوم امروزی و بی‌ادبانه یا مستهجن است که البته ممکن

۱۲) پیکره فارسی روز شامل ۱۲۷ متن داستانی فارسی (که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ نوشته شده‌اند)، به سرپرستی نگارنده، با سرمایه‌گذاری انتشارات تیسرا و به منظور تألیف فرهنگی با عنوان فرهنگ فارسی روز تهیه شده است.

۱۳) چه بسا تنزل بسامد کاربرد آن ناشی از آن باشد که حمل و نقل با چارپا در شهرها و بسیاری از روستاها منسوخ شده است. ضمناً واژه مال در معنی «چهارپا» – که همچنان، در واژه مرکب مالرو به معنی «راهی قابل عبور برای چهارپایان بارکش مانند اسب و قاطر است» (انوری، ذیل مال) وجود دارد – به ندرت در فارسی معیار کاربرد دارد.

است در قدیم نیز به کار رفته باشد.

ادرار ۱. (قدیمی) جیره؛ موجب؛ مقرری: یکی از بزرگان حسن ظنی بلیغ در حق این طایفه داشت و ادرازی معین کرد (سعدی). ۲. بول؛ پیشاب
پتیاره [فارسی میانه: petyārag «اهریمن؛ مصیبت؛ دشمن» (Mackenzie, p. 68)] ۱. (قدیمی) در باور زردشتیان، مخلوقی اهریمنی که برای نابود کردن خوبی‌ها آفریده شده: چنین گفت کان کو چنین باره کرد نه از بهر پیکار پتیاره کرد (فردوسی) ۲. هرزه (زن).

خایه [فارسی میانه: xāyag «تخم مرغ» (Mackenzie, p. 94)] ۱. (قدیمی) تخم مرغ: بچه مرغ خانگی آن ساعت که از خایه بیرون آید، دانه خورد و بدود (ناصرخسرو). ۲. بیضه.
خواجه ۱. (قدیمی) شخص بزرگوار یا صاحب مقام و قابل احترام: به در امیران و خواجگان به استخفاف درمی‌روند. (نجم رازی) ۲. مرد فاقد توانائی جنسی.

منابع

- انوری، حسن (و) حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، فاطمی، تهران ۱۳۸۶.
انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۶.
حجازی، محمد، اندیشه، ابن سینا، تهران ۱۳۴۳ [چاپ اول ۱۳۱۹].
حداد عادل، غلامعلی، «برای من یا مال من؟»، نامه فرهنگستان، دوره چهاردهم، ش ۱، شماره پیاپی ۵۳، پاییز ۱۳۹۳، ص ۹-۱۶.
راستارگوپوا، و.، س.، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
شاملو، سپیده، سرخی توازن، نشر مرکز، تهران ۱۳۹۱.
صادقی، علی‌اشرف (۱)، «بترون، بترا، برای»، نامه فرهنگستان، دوره ششم، ش ۲، شماره پیاپی ۲۲، بهمن ۱۳۸۲، ص ۹-۱۴.
— (۲)، «را در زبان فارسی امروز»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۲، ش ۱، شماره مسلسل ۹۳، ۱۳۴۹، ص ۱۹ و ۲۰.
صدیقیان، مهین دخت، ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در شتر قرن پنجم و ششم هجری، زیر نظر پرویز ناتل خانلری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳.
مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی: وارگان و پیوندهای ساختی، ویراست ۲، سمت، تهران ۱۳۹۰.
ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، نشر نو، تهران ۱۳۶۵.
نجفی، ابوالحسن (۱)، «حذف حرف اضافه»، نشر دانش، شماره ۴۰، خرداد و تیر ۱۳۶۶، ص ۲-۵.
نجفی، ابوالحسن (۲)، فرهنگ فارسی عامیانه، نیلوفر، تهران ۱۳۸۷.

- یول، جورج، کاربردشناسی زبان، ترجمۀ محمّد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، سمت، تهران ۱۳۸۹.
- MACKENZIE, David Neil, *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, Oxford 1986.
- SAEED, John., *Semantics*, United Kingdom, Wiley-Black Well 2009.
- TRASK, Larry, *Trask's Historical Linguistics*, revised by Robert McColl Millar, 2nd edition, Hodder Arnold, Great Britain 2007.

